

بیماری «خود رهبر پنداری» رضا پهلوی!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

رضا پهلوی طی سال‌های گذشته، بارها تلاش کرده به‌عنوان «رهبر خودخوانده» ظاهر شده و خود را به‌عنوان تنها گزینه برای «رهبری ایران آینده» مطرح کند؛ موضوعی که بیش از آن که از سوی افکارعمومی جدی گرفته شود، به سوژه‌ای برای تمسخر او تبدیل شده است.

شاید کسی با خواندن این مطالب بگوید که تکرار این‌ها چه فایده‌ای دارد؟

اما پاسخ این است که تا زمانی که رضا پهلوی و جریان رسانه‌ای وابسته به او، در مورد حکومت پهلوی و نقش خود به مردم دروغ می‌گویند و تاریخ را جعل می‌کنند، پرداختن به حقایق و افشاکاری در قبال این جعلیات تاریخی، ضرورت است.

مدت‌هاست که توهم‌های ادامه‌دار رضا پهلوی درباره آینده ایران بار دیگر او را به سوژه اعتراض و البته طنز و تمسخر کاربران فارسی‌زبان شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است؛ توهم‌هایی که نشان می‌دهد رویاپردازی‌های او با اصرار کودکانه‌اش به «خود رهبر پنداری» هم‌چنان ادامه دارد.

آبان ماه سال گذشته، چند روز پس از آن که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در پیامی، مردم ایران را مخاطب خیال‌پردازی‌ها و گزافه‌گویی‌های خود قرار داد، رضا پهلوی نیز فرصت را برای عرض‌اندام مناسب دید و روز پنج‌شنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۳ با صدور بیانیه‌ای، آمادگی‌اش را برای آنچه «رهبری دوران گذار» خواند، اعلام کرد؛ ادعایی که دلیل طرح آن را نیز درخواست مردم دانست و مدعی شد توان خود را از قدرت مردم می‌گیرد.

بازتاب بیانیه رضا پهلوی، به‌ویژه در میان ایرانیان خارج از کشور و فعالان سیاسی و فرهنگی، جالب‌تر از محتوای آن بود؛ از یک‌سو رویکردهای فرصت‌طلبانه او و هم‌نوایی‌اش با رویکردهای دولت اسرائیل، به سوژه طنز و تمسخر کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی تبدیل شد.

این‌ها، نخستین باری نبود که ادعاهای رضا پهلوی درباره آینده ایران با واکنش‌های اعتراضی و البته طنزآمیز ایرانیان مواجه می‌شود. شانزدهم مهرماه ۱۴۰۲ بود که رضا پهلوی در پرده دیگری از سریال رویاپردازی‌هایش برای «به دست گرفتن قدرت در ایران آینده»، با انتشار ویدئویی، مدعی شد اجازه نمی‌دهد پس از «سقوط رژیم» در ایران «خلاء قدرت» به‌وجود آید؛ ادعایی که بار دیگر او را به سوژه تمسخر شبکه‌های اجتماعی تبدیل کرد.



چند نمونه از ادعاهای رضا پهلوی:

۲۴ آبان‌ماه ۱۴۰۳: رضا پهلوی در ادامه گزافه‌گویی‌های نتانیاهو، در بیانیه‌ای پرواکنش، اعلام کرد که رهبر «دوران گذار» در ایران می‌شود؛

۱۶ آبان‌ماه ۱۴۰۳: به‌دنبال قطعی‌شدن پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا، رضا پهلوی بار دیگر از جایگاه «رهبر خود خوانده» ایران وارد عمل شد و با انتشار پستی در فضای مجازی، ضمن یادآوری اقدام‌های ترامپ علیه ایران در دور قبلی ریاست‌جمهوری‌اش، تلویحا از او خواست با حمله و اقدام علیه ایران، کمک‌حال اپوزیسیون (سلطنت‌طلب) باشد؛

۲۶ مهرماه ۱۴۰۳: رضا پهلوی در گفت‌وگویی با شبکه تلویزیونی فاکس نیوز، ادعاهای متوهمانه خود را درباره آینده ایران تکرار و تأکید کرد آمادگی خود را برای «رهبری دوران انتقال قدرت» اعلام کرده‌است؛ ادعایی که مورد اعتراض بخش زیادی از فعالان سیاسی، حتی برخی طرفداران خودش نیز شد؛

۱۶ مهرماه ۱۴۰۳: چند روز پس از آن که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جریان عملیات «وعده صادق ۲» به اسارت حمل کرد، رضا پهلوی فرصت را برای عرض اندامی دوباره مهیا دید و با انتشار ویدئویی، ضمن همدلی با اسرائیل، ادعا کرد اجازه نمی‌دهد پس از سقوط جمهوری اسلامی، «خلاء قدرت» در کشور به وجود آید؛

۶ مهرماه ۱۴۰۳: رضا پهلوی در جریان نشستی در واشنگتن، پرده دیگری از توهم‌های سیاسی خود را به نمایش گذاشت و از طرح اقتصادی ۱۰ ماده‌ای‌اش برای «آینده ایران» رونمایی کرد؛ اقدامی که در ادامه خیال‌پردازی‌های قدرت‌محور او، بازتاب منفی گسترده‌ای در میان کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی داشت؛

۲۸ آبان‌ماه ۱۴۰۲: رضا پهلوی در ادامه خیال‌پردازی‌های سیاسی خود برای آینده ایران، از ادعای «به‌دست گرفتن قدرت» هم فراتر رفت و در گفت‌وگو با یک برنامه پادکست آمریکایی گفت در صورتی که قدرت را در ایران به‌دست بگیرد هم لزوماً ساکن ایران نخواهد بود و بین تهران-واشنگتن رفت‌وآمد می‌کند؛ چراکه خانواده و دوستانش در واشنگتن هستند؛

۱۵ خردادماه ۱۴۰۲: رضا پهلوی در جریان یک نشست در نیویورک، بار دیگر در قامت «رهبر خواننده ایران آینده» ظاهر شد و به تصویرسازی درباره تحولات منطقه خاورمیانه «پس از سقوط جمهوری اسلامی» پرداخت؛

۱۳ خردادماه ۱۴۰۱: رضا پهلوی طی یک پیام تلویزیونی، نمود دیگری از توهم‌های خود را به نمایش گذاشت و به‌صورت تلویحی ادعا کرد «بزرگ‌ترین اپوزیسیون و آلترناتیو جمهوری اسلامی» است.

محمدرضا شاه پهلوی، پدر رضا پهلوی هم بسیار «خودشیفته» بود. وی در ۲۰ مهرماه ۱۳۵۰، در برابر مقبره کوروش در پاسارگاد قرار گرفت و خطابه معروف خود را قرائت کرد: «کوروش! آسوده بخواب که ما بیداریم...!» الان نیز پسرش، همواره به مردم ایران وعده می‌دهد که شما آسوده بخوابید من بیدارم و روزی شما را از چنگال خونین جمهوری اسلامی رها خواهم کرد!

پهلویسم تفسیری رمانتیک از تاریخ امپراتوری را که کاملاً مقوله‌ای ذهنی و احساسی بود، با نگرش جبرگرایانه، که آن را تجلی عصر طلایی قطعی آینده مدرن ایران می‌دانست، یک کاسه کرد. بر همین اساس بود که محمدرضا پهلوی پس از اصلاحات آمرانه و نیمه‌تمام دهه ۱۳۴۰ش، بر آن شد برای ایجاد تغییرات سریع‌تر به ایدئولوژی‌سازی روی آورد و در این مسیر، تاریخ ایران باستان بهترین ابزار بود. او خود را از تبار شاهان باستانی ایران می‌دانست و به همین دلیل با اتکا به درآمدهای نفتی کوشید برای خود یک جایگاه خدشه‌ناپذیر و تاریخی ایجاد کند.

اما در حقیقت محمدرضا پهلوی پس از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله تخت جمشید، با مخالفت‌های گسترده‌تری در میان جوانان، دانشجویان، کارگران، نویسندگان و فعالان سیاسی و اجتماعی روبه‌رو شد. در نتیجه اقدامات ساواک در سرکوب و مدیریت مخالفان شدت بیش‌تری یافت و ۹ طلیعه انقلابی ضد شاهنشاهی و ضد فاشیستی نمایان شد. در واقع با توجه به آنچه گفته شد، یکی از محدودیت‌های جدی پهلویسم، ناتوانی آن در خلق و حفظ حمایت‌های عمومی بود.

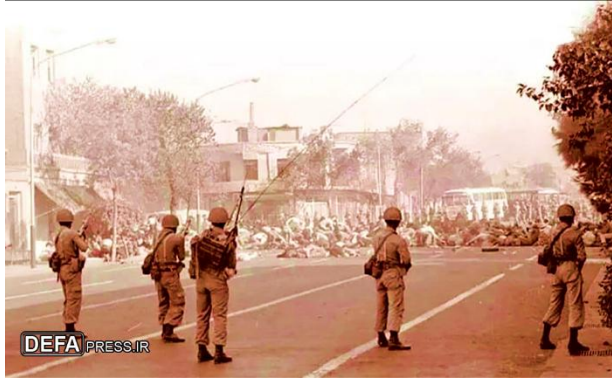
اما محمدرضا به دلایل مذهبی، دستگاه روحانیت را پرورش داد و حتی کسانی که به طلبه‌ها می‌رفتند از سربازی معاف بودند و حتی دوره طلبگی نیز با امکانات دولتی زندگی می‌کردند و نیازی به کار نداشتند اما در مقابل تنها خانواده‌هایی فرزندان خود را می‌توانستند به دانشگاه بفرستند که توان تامین زندگی او از خانه گرفته تا هزینه‌های تحصیلی او را تامین می‌کردند. به عبارت دیگر، خانواده‌های کارگری و فقیر نمی‌توانستند فرزندان خود را به دانشگاه بفرستند. به خصوص در آن دوره، دانشگاه‌ها فقط در شهرهای بزرگ کشور بود و هزینه‌های دوران دانشجویی نیز بالا بود.

رضا پهلوی، در یک گفت‌وگو ادعا کرده که پدرش نمی‌خواست مردم را بگشود و با خون مردم، قدرت را حفظ کند؛ اما حقیقت در مورد این ادعا چیست؟

پهلوی، چنین ادعایی را در مصاحبه با سازمان رسانه‌ای لایف استوریز، درباره انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، مطرح کرده است. این ادعا مربوط به کشتار و قتل‌عام مردم در جریان انقلاب است. رضا پهلوی در این گفت‌وگو، عنوان می‌کند: «اگر شما جای پدر من بودید، سعی می‌کردید مقاومت کنید؟ و سپس در تاریخ به‌عنوان کسی شناخته شوید که برای حفظ قدرت مجبور شد، اسلحه را به سوی جامعه خود، نشانه بگیرد و خون مردم بر دستانش بماند...»

باید به رضا پهلوی یادآوری کرد که پدر وی، محمدرضا پهلوی، برای ماندن در قدرت، هر کاری که توانست انجام داد و تعداد بالایی از مردم ایران را قتل‌عام کرد؛ با حمایت آمریکا و انگلیس کودتا را انداخت؛ با حمایت سیا و موساد ساواک را تشکیل داد؛ مخالفین را در زندان‌ها شکنجه و اعدام کرد؛ اجازه نداد در جامعه ایران یک تشکل مردم‌نهاد شکل گیرد؛ و... اتفاقاً محمدرضا شاه کسی است که خون مردم بر دستانش بود و براساس حقایق تاریخ، باید محمدرضا به‌عنوان کسی شناخته شود که برای حفظ قدرت، اسلحه را به سوی مردم گرفت. حکومتی که ۱۰ نفر بکشد یا صد نفر، فرقی ندارد یک حکومت دیکتاتوری و ضدانسانی است.

یکی از آشکارترین کشتارهای محمدرضا شاه که در تاریخ ثبت شده است، واقعه تلخ و دردناک میدان ژاله است که چندین هزار نفر از تظاهرکنندگان، با اسلحه سربازان شاه، کشته شدند.



میدان ژاله ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ - تیراندازی مستقیم سربازان حکومت نظامی شاه به مردم معترض و بی‌سلاح

در این باره، «میشل فوکو»، فیلسوف، جامعه‌شناس و مورخ فرانسوی، در یکی از نوشته‌های خود که در جلد سوم از مجموعه «یادداشت‌ها در چهار جلد گردآوری شده است، می‌نویسد: «جمعه هفده شهریور (۱۳۵۷ شمسی) شلیک مسلسل‌ها در همه روز ادامه داشته است. سربازان گاهی با خونسردی حساب‌شده‌ای به عنوان یک جوخه اعدام، تیراندازی می‌کردند.» (منبع: میشل فوکو، نوشته‌هایی در چهار جلد، ص ۸۳۲ و ۸۳۳.)

هم‌چنین، «جان دی استامپل»، استاد ارشد روابط بین‌الملل در دانشکده دیپلماسی و تجارت بین‌المللی پترسون دانشگاه کنتاکی، در کتاب «درون انقلاب ایران» می‌نویسد: «برای اولین بار بعد از ماه ژوئن، روز ۲۲ نوامبر (۱ آذر ۱۳۵۷) تانک‌ها در خیابان‌های تهران به غرش در آمدند. از ۲۹ آبان تا ۱۰ آذر ۱۳۵۷، تعداد بیش‌تری از تظاهرکنندگان در حدود ۶۰۰ نفر. نسبت به سه ماه قبل، در سرتاسر کشور طی حوادث کوچک کشته شده بودند.» (منبع: جان دی استامپل، درون انقلاب ایران، صفحه ۱۴۳.)

«فرد هالیدی»، نویسنده و متخصص روابط بین‌الملل و خاورمیانه نیز، در کتاب «ایران: دیکتاتوری و توسعه» با اشاره به واقعه تلخ میدان ژاله در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، می‌نویسد: «در میدان ژاله تهران بین سربازان و تظاهرکنندگان، درگیر به‌وجود آمد و در تکرار دل‌خراش واقعه ژوئن ۱۹۶۳ میلادی (خرداد ۱۳۴۲ شمسی) نزدیک به سه هزار نفر کشته شدند.» (منبع: فرد هالیدی، ایران: دیکتاتوری و توسعه، صفحه ۲۹۲.)

با وجود این اسناد تاریخی، رضا پهلوی باز هم ادعا می‌کند که پدرش قصد نداشته حکومتش را با ریختن خون مردم حفظ کند؛ در حالی که محمدرضا شاه با این که خون بسیاری از مردم را ریخت، باز هم توانایی ماندن در قدرت را نداشت. در واقع این ادعاهای رضا پهلوی، صرفاً روایات جعلی از تاریخ نیم قرن اخیر است برای قهرمان‌سازی از محمدرضا پهلوی.

رضا پهلوی، عادت دارد تا با نمایش‌های مضحک خود توجه دولت‌ها به‌ویژه آمریکا و اسرائیل را به‌خود جلب کند. چرا که او به دلیل این که پایگاه مردمی در ایران ندارد تنها امیدش به دولت‌ها و در راس همه آمریکا و اسرائیل است که به جنگ و کشتار جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و او را در میان تلی از کشته‌ها و ویرانی، به تاج و تخت برسانند. سیاستی که دولت‌های غربی و در راس همه آمریکا، در بهار عربی، از جمله بر سر مردم عراق و لیبی آوردند. مردم این کشورهای دچار جنگ داخلی و تروریسم و فلاکت‌های بی‌پایانی کردند. در همین راستا، رضا پهلوی و حامیانش رسماً به نیروی نیابتی دولت اسرائیل و نتان‌یاهو تبدیل شده‌اند و این را هم رسماً و علناً نشان می‌دهند. و در تظاهرات‌های خود، پرچم شیرخورشید حکومت پهلوی سرنگون‌شده و اسرائیل و آمریکا را هم‌زمان بالا می‌برند. رسانه‌های فارسی‌زبان از جمله انترنشنال، منووتو، پی‌پی‌سی، رادیو فردا و... تصاویر تجمعات حامیان رضا پهلوی و سخنرانی‌ها و بیانه‌هایش را بار تکرار می‌کنند. زمانی که اخیراً دولت اسرائیل به ایران حمله کرد این گروه در تجمعات خود دست به جشن و سرور زدند. این گروه در ۲۲ ماه نسل‌کشی اسرائیل، حتی یک بار هم دولت فاشیست اسرائیل را محکوم نکرده‌اند. البته ناگفته نماند که سال گذشته رضا پهلوی و همسرش به اسرائیل رفتند و احتمالاً در این سفر، باز هم امکانات زیادی از دولت اسرائیل و لابی‌های «یهودی» در داخل اسرائیل و یا آمریکا گرفتند.

اخیراً نیز رضا پهلوی یک کنفرانسی را با هیاهوی زیاد در مونیخ آلمان برگزار کردند. این کنفرانس خود را در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵-۴ مرداد ۱۴۰۴، تحت عنوان «همکاری ملی برای نجات ایران» گذاشتند. تعداد شرکت‌کنندگان را حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر اعلام کرده‌اند در حالی که ظرفیت سالن ۱۶۳۰ نفر بوده و بیش‌تر صندلی‌ها خالی ماندند. جمعیت ایرانیان مقیم آلمان، بیش از ۳۱۹,۰۰۰ نفر است.



تصویری خنده‌دار از همایش مونیخ

این همایش رضا پهلوی، همان‌طور که تصویر بالا نیز نشان می‌دهد یک نوع نمایش با بحث‌های چاپلوسانه و آستان‌بوسی بود. در دو دهه گذشته در همین آلمان، بارها نیروهای چپ و کمونیست کنفرانس‌هایی برگزار کرده‌اند که دست‌کم به‌طور میانگین ۵۰۰ نفر در آن‌ها شرکت داشتند اما در بحث‌های مختلف این کنفرانس‌ها، هیچ نگاه ابزاری به مردم ایران نمی‌بینیم و شرکت‌کنندگان همواره بر انقلاب به دست‌اندرکاری جنبش‌های بزرگ سیاسی-اجتماعی هم‌چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانشجویان، جنبش مردم تحت ستم، جنبش زیست محیطی، جنبش بازنشستگان، جنبش بیکاران و ... تاکید داشته‌اند نه این که خود را مافوق این جنبش‌ها بدانند و از پیش برای مردم «رهبر» تعیین کنند.

از سوی دیگر، در همایش‌های سالانه مجاهدین خلق ایران، هزاران نفر شرکت می‌کنند. جمهوری‌خواهان نیز همایش‌های بزرگی برگزار می‌کنند اما ادعایی که رضا پهلوی و طرفدارانش دارند آن‌ها ندارند.

در یک انقلاب همه جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شرکت می‌کنند تا مردم را به دنبال اهداف خود بکشند. بنابراین، پیشاپیش نمی‌توان گفت که چه گرایش و نیروی سیاسی انقلاب آتی ایران را رهبری خواهند کرد. به‌ویژه مردم ایران ۴۶ سال پیش حکومت پهلوی را سرنگون کردند و در این ۴۶ سال، رضا پهلوی و همراهانش به‌صورت انگلی و بدون هیچ‌گونه هنری، با مبالغه‌نگفتی که خانواده‌اش از خزانه ایران در سال ۵۷ خارج کردند و اموالی که حکومت وقت ایران در خارج کشور داشت تصاحب کردند. رضا پهلوی و هوادارانش هر موقع بوی کباب قدرت به مشام‌شان می‌رسد دوره‌ای وارد بازار مکاره سیاسی دولت‌ها در رقابت با ایران وارد می‌شوند و هنگتیمی که چنین وضعی طی می‌شود دوباره آن‌ها به سرکار تجارت و خوش‌گذرایی خود می‌روند.

البته باید تاکید کنم که نیروهای چپ و کمونیست، سازمان مجاهدین خلق ایران، جمهوری‌خواهان و همه مردم آزاده نیروهای اپوزیسیون سرنگونی‌طلب در در خارج کشور هستند و به دلیل اختناق و سرکوب شدید، هیچ‌کس نمی‌تواند حدس بزند که این نیروهای در داخل ایران چه قدر هوادار و یا عضو دارند. اما در هر صورت، این احتمال وجود دارد که با جدی‌شدن سرنگونی جمهوری اسلامی این نیروها مجبور شوند همایش‌های مشترکی برگزار کنند تا نقاط ضعف و قوت و دوری و نزدیکی همدیگر را برای خود و هم‌چنین افکار عمومی روشن کنند و برخلاف انقلاب ۵۷، هر کدام از این نیروها مرزهای سیاسی خود را روشن کنند تا نیرویی که قوی‌تر از دیگران است همانند جمهوری اسلامی، قلع و قمع نکند.

اما به باور من، نمی‌توان سلطنت‌طلبان به رهبری رضا پهلوی را در ردیف اپوزیسیون قرار داد. چرا که این گروه، به‌حدی واپس‌گرا و عقب‌مانده است که چشم به حاکمیت ۴۶ سال پیش ایران دوخته و کاری به آینده ندارد. این‌ها به‌شکل حاد و جنون‌آمیزی به بیماری نوستالژی گذشته مبتلا هستند. آن‌هم رضا پهلوی در این ۴۶ سال، حتی یک‌بار هم جنایت‌های پدرش و پدر بزرگش رضاخان میرپنج را مورد نقد قرار نداده است. حتی او، اقدامات جنایت‌کارانه و تروریستی سازمان پلیس مخفی (ساواک) حکومت پدرش که یک جریان مخوف پلیسی برای سانسور و سرکوب، شکنجه و اعدام، تهدید و ترور و به‌طور کلی برای کنترل مردم ایران به وجود آمده بود، محکوم نکرده است. فراتر از آن، در دوره تظاهرات‌های جنبش «زن، زندگی، آزادی» که سلطنت‌طلبان، شعار محوری این جنبش را به یک شعار ارتجاعی مردسالاری «مرد، میهن، آبادی» تغییر داده بودند از جمله پرویز ثابتی نفر دوم ساواک رونمایی کردند. ثابتی پیش از آن، هرگز در افکار عمومی ظاهر نشده بود. گفته می‌شود او، یکی از استادان و مشاوران اصلی رضا پهلوی است.

رضا پهلوی به حدی خودشیفته و ساده‌لوح است که اخیراً در آغاز سخنان توخالی خود در همایش مونیخ، ادعا کرد:

«در این‌جا می‌خواهم باز تاکید کنم که مایه افتخارم هست که این همه نسبت به من احساسات دارید و اطمینان و باور، اما بدانید که برای من بهترین لقب ممکن همان لقب پدری است که به من داده‌اید و برای پدر بودن نیازی به هیچ مقام یا عنوان دیگری ندارم. بنابراین؛ چون الان صندوق رای نداریم که بخواهیم انتخاباتی برگزار کنیم، دموکراسی‌خواهان ایران چه جمهوری‌خواه؛ چه پادشاهی‌خواه؛ وظیفه دارند که قبل از هر چیزی فضای آزادی و انتخابات آزاد را برای ایران وجود بیاوریم. بنابراین حق رای همگان محفوظ خواهد ماند. ابتدا کشور را آزاد خواهیم کرد و آن صندوق را برقرار خواهیم کرد و آن‌گاه اجازه خواهیم داد که ملت ایران به مفهوم اخص کلمه سرنوشت آینده خودشان را به دست خودشان انتخاب نمایند.»

توجه کنید که این پدر خودخوانده، مدعی ست نخست ایران را تحت عنوان «پدر»، آزاد خواهد کرد و سپس به مردم اجازه خواهد داد: «ملت ایران به مفهوم اخص کلمه سرنوشت آینده خودشان را به دست خودشان انتخاب نمایند.»

یورونیوز، به تاریخ ۲۶/۰۷/۲۰۲۵، نوشت: «بر اساس گفته‌های آقای پهلوی به‌عنوان یکی از چهره‌های سرشناس مخالف حکومت ایران، دست کم ۵۰ هزار نفر از مقامات حکومتی و نظامی ایران از طریق یک «پلتفرم امن»، برای همکاری در سرنگونی نظام سیاسی در ایران ثبت‌نام کرده‌اند.

آقای پهلوی یک ماه پیش اعلام کرده بود که کانالی برای ثبت‌نام «جدادشگان از حکومت» ایجاد کرده تا از طریق آن اطلاعات و راهبردهای مبارزاتی را در اختیارشان قرار دهد.

او در گفت‌وگو با نشریه پولیتیکو گفت که هنوز نیاز به تایید کامل این آمار وجود دارد، اما تیم او در حال برقراری ارتباط با بخش‌های کلیدی نظامی، شبه‌نظامی و امنیتی ایران است تا برای نقش‌آفرینی احتمالی آن‌ها در سرنگونی علی خامنه‌ای، رهبر کنونی ایران و تشکیل یک حکومت سکولار جدید آماده‌سازی‌ها صورت گیرد.

او در مصاحبه تلفنی خود با پولیتیکو گفت: «تعداد (کسانی که به ما پیوسته‌اند) بسیار زیاد است، آخرین برآوردها حاکی از دست کم ۵۰ هزار نفر، شاید هم بیشتر باشد. هر هفته افراد جدیدی به ما می‌پیوندند.»

وی در عین حال خاطر نشان کرد که «تحلیل داده‌ها زمان‌بر است و فرآیندی دشوار خواهد بود، اما نشانه‌ها بسیار امیدوارکننده است. ما واکنشی فوق‌العاده دریافت کرده‌ایم و تمرکز اصلی ما بر افراد کلیدی در بخش‌های مشخص شده است.»

او افزود که یک وبسایت جداگانه نیز برای شهروندان عادی ایران راه‌اندازی خواهد شد تا بتوانند علاقه‌مندی خود را برای پیوستن به این کمپین ملی ضدحکومتی اعلام کنند.»

یورونیوز می‌افزاید: «او خود را گزینه‌ای برای رهبری دوران گذار به دموکراسی در ایران پس از فروپاشی احتمالی جمهوری اسلامی معرفی کرده است. با این حال منتقدانش می‌گویند که در ۴۶ سالی که در تبعید بوده، نتوانسته در ایجاد وحدت میان گروه‌های اپوزیسیون تلاش کافی داشته باشد. برخی نیز بر این باورند که به‌دلیل وابستگی به خاندان سلطنتی، فرد مناسبی برای رهبری آینده نیست.» ...

بی‌بی‌سی فارسی، به تاریخ ۵ مرداد ۱۴۰۴ - ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵، در رابطه به همایش مونیخ، نوشت: «به‌دنبال جنگ ۱۲ روزه ایران با اسرائیل آقای پهلوی می‌گوید مخالفان وارد مرحله پایانی «نبرد سرنوشت‌ساز» با جمهوری اسلامی شده‌اند.

آقای پهلوی پیش‌تر و در گفت‌وگو با نشریه «پولیتیکو» گفت که بیش از «۵۰ هزار نفر از پرسنل نظامی و دولتی ایران از این «همکاری ملی» حمایت خود را اعلام کرده‌اند.»

«یدالله کریمی‌پور»، یکی از طرفداران رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان درباره همایش مونیخ، نوشته است: «پادشاهی‌خواهان: آن چه باعث شده تا تنورشان داغ شود، سه پدیده می‌باشد: تمایلات نوستالژیک هنوز در دسترس، وجود رهبر نیمه در میدان (رضا پهلوی) و پشتیبانی مبهم اسرائیل (اشغالگر) و طیف معدودی در آمریکا.»

او، عنوان می‌کند: «با این همه، میزان پذیرش رضا پهلوی در میان اقدشار جامعه محل بحث جدی است. بسیاری از جمهوری‌خواهان دموکرات، چپ‌ها و فعالان مدنی با رهبری موروثی و غیرانتخابی مخالفند.»

او می‌افزاید: «به گمان ما امروز (۴ مرداد ۱۴۰۴) با این که پادشاهی‌خواهان به دلیل عواملی چونان تکیه بر روحیه نوستالژیک، وجود چهره‌ای مشخص در صحنه و به اغلب احتمال حمایت‌های خارجی، نسبت به سایر گروه‌های پراکنده اپوزیسیون در برخی جهات از برتری نسبی برخوردارند، ولی این برتری نسبی به معنای داشتن شانس قطعی برای جایگزینی نیست.» (خبرنامه گویا - ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۵)

رضا پهلوی پیش‌تر در نشست در واشنگتن، در بهمن ماه ۱۴۰۳، با موضوع دموکراسی و حقوق بشر در ایران، ادعا کرده بود: «هموطنان من تنها نیستند. من نخواهم گذاشت که آن‌ها به تنهایی بجنگند. آن‌ها خواستار این شدند من گذار از این رژیم جنگ طلب را به یک آینده باثبات و برخوردار از صلح عهده‌دار شوم. من این دعوت به رهبری را پذیرفته‌ام.»

رضا پهلوی، به حدید خودشیفته است که همواره از ضمیر «من» استفاده می‌کند. حتی برخی مبلغان سلطنت که کسب و کرا دایمی‌شان توصیف و توجه رضا پهلوی است گاهی در فضای مجازی، تاکید دارند که «رضا پهلوی آخرین شانس ملت ایران است.» مشتی متملق، هر متواضعی را می‌توانند متکبر کنند.

مثل معروفی است که دروغ، دروغ می‌آورد. منظور این است که همه چیز از یک دروغ کوچک شروع می‌شود و بعد دروغی بزرگ‌تر برای داستان‌سازی‌های غیرواقعی. بی‌تردید زنجیره‌های این دروغ‌ها رضا پهلوی، به همین منوال ادامه خواهد یافت.

همه تلاش سلطنت‌طلبان و رسانه‌هایی هم‌چون انترنشنال و من‌وتو در طول جنگ ۲۲ ماه اسرائیل علیه مردم غزه و هم‌چنین ۱۲ روز جنگ ایران و اسرائیل که با حمله اسرائیل آغاز شد، بر این بودند که ضمن دفاع از دولت اسرائیل، بنزین بر روی این جنگ‌ها می‌پاشند.

بارها در این رسانه‌ها پیرامون جنگ غزه و در موضع‌گیری علیه «حماس» عنوان شد که «سر مار در تهران است»؛ یعنی ابایی ندارند که بمب و موشک اسرائیلی‌ها روی سر مردم فلسطین و ایران بریزد و حتی تشویق به چنین کاری هم می‌کنند.

چندی پیش رضا پهلوی در گفت‌وگو با یک مجری بریتانیایی با موضوع جنگ اسرائیل-غزه، موضوع را به ایران کشاند و مطابق آنچه بی‌بی‌سی فارسی نوشته، «در مورد نقش جمهوری اسلامی در اشاعه اسلام افراطی و خطرات آن گفت: چشم اختاپوس در تهران است و ما سرگرم مقابله با پاها(در منطقه) هستیم.»

بی‌بی‌سی در ادامه می‌نویسد: «آقای پهلوی اسلام افراطی و رادیکالیسم را «دیو و بیماری» توصیف کرد که «باید به صورت ریشه‌ای درمان شود» و گفت: دیگر بر کسی پوشیده نیست که رژیم تهران با حمایت و مسلح کردن بسیاری از گروه‌ها از آن‌ها به‌عنوان نیروی نیابتی بهره برده است تا مقاصد خود را در منطقه پیش ببرد. هدف نهایی رژیم صدور ایدئولوژی و اجبار جهان به پذیرفتن آن به‌عنوان یک حکومت «خلافت امروزی» است.»

جالب آن که رضا پهلوی که از سوی بی‌بی‌سی «شاهزاده» نامیده می‌شود، قدرت ایران را در حدی دیده که بتواند آنچه را که او «اسلام‌گرایی افراطی» می‌نامد، به اروپا هم ببرد و آینده دل‌خواه خود را در آن‌جا رقم بزند: «این روزها صدای شوم اسلام‌گرایان افراطی را می‌شنویم که امیدوارند به اکثریت دست یابند و می‌خواهند آینده‌ای متفاوت و دل‌خواه خود را در کشورهایی حتی در اروپا رقم بزنند.» رامین پرهام در واکنش به این سخنان رضا پهلوی گفته که: «کشاندن پای ایران به جنگ، خیانت به مردم، خیانت به میهن و به منافع ملی ایران است. تشویق غرب برای حمله نظامی به ایران و آماده کردن اذهان عمومی غرب برای چنین اقدام شومی، خیانت به ایران و ایرانی است. فقدان صلاحیت سیاسی و فقدان حس مسئولیت را نه فراموش می‌کنیم و نه خواهیم بخشید.»

رامین پرهام، سال‌ها مشاور رضا پهلوی بود. سه ویژگی کلیدی رضا پهلوی از زبان مشاور سابقش: بی‌شخصیت، بی‌اراده، بی‌سواد! رامین پرهام، تحلیل‌گر سیاسی در رسانه‌های بی‌بی‌سی و ایران‌اینترنشنال و هم‌چنین مشاور سابق رضا پهلوی، با انتقاد تند از رضا پهلوی گفت: «رضا پهلوی فردی بی‌اراده، بی‌شخصیت و بی‌سواد است. کسانی که گمان می‌کنند با تکیه بر چنین شخصی می‌توانند نظام ایران را سرنگون کنند، ایده مزخرفی دارند.»!

خانواده پهلوی براس احیای مجدد سلطنت در ایران، از یک سو به ارتش و سپاه جمهوری اسلامی و از سوی دیگر به جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، چشم دوخته‌اند.

یک‌شنبه ۱۴ اسفند ۱۴۰۱، فرح پهلوی در بیانیه‌ای نوشت:

«من از روحانیان پاکدل، از نظامیان و سپاهیان و همه مقامات دولتی که دل‌هایشان با ایران است می‌خواهم که چنین ستمی (مسمومیت سریالی دختران دانش‌آموز) را برنتابند.»

پسرش رضا پهلوی نیز ۲۹ خرداد ۱۳۹۷ در مصاحبه با بلومبرگ، یکی از اجزای مهم استراتژی‌اش را جذب «اکثریتی از گروه‌های شبه‌نظامی موجود در ایران» دانسته بود که به‌قول او «نه فاسدند و نه جنایتکار»!

این مدعی تاج و تخت سرنگون‌شده گفته بود: «این افراد باید بدانند که قربانی تغییر رژیم نخواهند شد. بعضی از رهبران آن‌ها باید پاسخگو باشند، اما بیش‌تر آن‌ها لایق مجازات نیستند.»

او در مصاحبه با پولیتیکو، ۱۸ فوریه ۲۰۲۳-۲۹ بهمن ۱۴۰۱ نیز مورد تأکید قرار داده است:

«رده‌های بالای سپاه مانند بالاترین رده‌های سیاسی در زمان اتحاد جماهیر شوروی‌اند. آن‌ها با سلطه مالی و فساد از حکومت سود برده‌اند اما این سود به رده‌های پایین‌تر نمی‌رسد. یک نظامی مجبور است برای گذراندن امور زندگی خود دو جا کار کند. آن‌ها در دوران گذار می‌توانند نقش مهمی برای حفظ نظم و قانون ایفا کنند و ما برای این منظور به آن‌ها نیاز داریم؛ بسیاری از آن‌ها در دل خود با مردم هستند اما برای رسیدن به نقطه انتخاب آن‌ها باید ببینند که دنیا هم رویکرد خود را در مورد آن‌ها تغییر داده است.»

«آن‌ها در دوران گذار می‌توانند نقش مهمی برای حفظ نظم و قانون ایفا کنند و ما برای این منظور به آن‌ها نیاز داریم»!

وقتی رضا پهلوی از «حفظ نظم و قانون» صحبت می‌کند، درک او از این مقوله چیزی در حدود نظمیۀ رضاخانی و آخرین رییس آن «سریاس رکن‌الدین مختاری» است که کارش انداختن دستگاه اطلاعاتی-امنیتی به جان مردم و برقراری نظم قبرستانی بود. حافظه تاریخی به‌یاد دارد که در آن دوران مشعشع، سانسور و ممیزی به نهایت خود رسیده بود. حتی نامه‌های شخصی مردم به یکدیگر نیز در اداره پست باز و خوانده می‌شد تا محتوای ضدحکومتی نداشته باشد.

رضاخان میرپنج یک تکیه کلام داشت: «نظمیۀ یعنی من»! او خوب می‌دانست که فقط با میرغضب‌پروری و اعمال شقاوت می‌تواند جرثومه استبداد را بر سر پا نگه دارد. اکنون بچه شاه با کپی‌برداری از جدش روی گزمه‌های جرار خامنه‌ای حساب باز کرده است. قبله آمل او حفظ لباس سوسکی‌پوشان نیروی انتظامی و باتون به‌دستان فاشیسم دینی است. تلاش می‌کند آب توبه بر سر کسانی بریزد که مردم ایران به آن‌ها درجه «بی‌شرف» داده‌اند.

فساد و جنایات سازمان جنایت‌کار ساواک شاه و ظلم آن به آزاید بیان و اندیشه و انقلابیون در تاریخ خواهد ماند. بیان این جنایات آن هم از زبان فرح(که خود در این جنایات مطروحه و سرکوب‌ها سهم دارد) و پیوند این موضوع با اظهارات پرویز ثابتی در خصوص رویدادهای مربوط به ساواک و محمدرضا شاه در ماه‌های آخر منتهی به انقلاب سال ۵۷ کمی جای تامل دارد. فرح پهلوی در گفت‌وگو با روزنامه «دی ولت» به این شکنجه‌ها اعتراف کرده و در تأیید مطلب پرسش‌گونه مصاحبه‌گر این روزنامه آلمانی مبنی بر این که هزاران نفر تحت شکنجه و آزار و اذیت رژیم پهلوی قرار گرفتند، می‌گوید: «بله، ما اشتباه کردیم. اتفاقی که در آن زمان برای ما افتاد،

وحشتناک است. مشاوران شوهرم، دولت و خود شاه به علائم هشدار توجه نکردند. شوهرم خیلی درگیر سیاست بود. او به افراد اشتباه اعتماد کرد و دست بسیاری از ژنرال‌ها و مقامات عالی را آزاد کرد.» حالا باید میان این دو تمیز قائل شد و تاکید کرد که فرح پهلوی به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد در دربار و خانواده سلطنتی به شاه، پرویز ثابتی را آدم اشتباهی می‌خواند یا پرویز ثابتی، دربار و خانواده سلطنتی را عاملی مهم برای از چشم افتادن ساواک و گزارشاتش در درگاه شاه و انحلال آن می‌داند.

پدیده سانسور و فرهنگ‌ستیزی در ایران عمری به درازای استبداد سیاسی حاکم بر کشور دارد. با این احوال تا جایی که به تاریخ معاصر ایران مربوط می‌شود پدیده سانسور با آغاز انتشار روزنامه‌ها و مطبوعات و سپس کار ترجمه و تالیف کتاب معنی و مفهوم یافت. هم‌زمان با گسترش انتشار روزنامه‌ها و رشد مولفه‌های فکری، فلسفی و سیاسی، سانسور دامنه وسیع‌تری یافت و در سالهای سلطنت محمدرضا پهلوی به اوج رسید. از دوران سلطنت محمدرضا قاجار، نخستین روزنامه‌ها در ایران شکل گرفتند. در دوره ناصرالدین شاه نشریات بسیار اندک اما تا حدی منظم چاپ شدند. از اواخر سلطنت مظفّرالدین شاه و هم‌زمان با گسترش ناآرامی‌های انقلاب مشروطیت، تعداد و کیفیت نشریات و روزنامه‌های منتشر شده افزایش یافت. با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و به ویژه پس از آغاز سلطنت رضاشاه انتشار نشریات و مطبوعات کاهش یافت. در همان حال کیفیت آن‌ها نیز افت کرد و تا هنگام عزل رضاشاه از سلطنت این روند کماکان ادامه یافت. پس از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی، مطبوعات گسترش یافت و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صدها روزنامه و نشریه در کشور منتشر می‌شد. در این برهه، مطبوعات چنان‌که انتظار می‌رفت نتوانستند در دفاع از حقوق اساسی ملت گام اساسی بردارند. پس از کودتای ۲۸ مرداد، مطبوعات و روزنامه‌های مستقل به سرعت از میان برداشته شدند و بار دیگر مطبوعات شرایطی نظیر دوران سلطنت رضاشاه پیدا کردند. از جمله معروف‌ترین روزنامه‌نگارانی که پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و پس از مدت‌ها شکنجه در زندان، به قتل رسید امیرمختار کریم پورشیرازی بود. وی در سال‌های انتشار روزنامه شورش، انتقادات تندی متوجه دربار کرده و مورد بغض و کینه شاه و اشرف بود. وی در واپسین روزهای اسفند ۱۳۳۲ در زندان لشکر زرهی به قتل رسید. گفته شد که مرگ فجیع کریم پورشیرازی از سوی دربار و شخص اشرف پهلوی هدایت شده است. هر چند کریم پورشیرازی در حمله به دربار و سایر مخالفان، سیاست تندی داشت، اما قتل او در اواخر سال ۱۳۳۲ که تنها چند ماه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشته بود، حاکی از طرح حکومت برای برخورد سخت با جراید و ارباب مطبوعات بود.

از روزنامه‌نگارانی که به دلیل حملات شدیدالحن به شخص شاه در روزنامه باختر امروز به اعدام محکوم شد دکتر حسین فاطمی بود. دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت مصدق که تا واپسین روز حیات دولت وی، حملات شدیدی متوجه شاه می‌کرد، پس از مدت‌ها اختفا، دستگیر و پس از محاکمه اعدام شد. این وضعیت تا آخر حکومت پهلوی، بدون وقفه ادامه یافت و جمهوری اسلامی نیز همین تجربه حکومت شاه و ساواک را با تغییر نام، تا به امروز به شدیدترین شکلی ادامه داده است.

گرچه رضا پهلوی، هیچ‌گاه شخصیت سیاسی موثری نبوده و نیست تنها اولین فرزند شاهی است که ۶۷ سال پیش مردم ایران حکومت او را به دلیل دیکتاتوری سرنگون کردند. اگر این مردم با هیولایی مانند جمهوری اسلامی روبه‌رو شدند بحث دیگری است. اما عامل اصلی قدرت‌گیری دستگاه مخوف روحانیت خود «شاه» بوده است. شاه هم خودش خرافی بود و هم امکانات زیادی در اختیار دستگاه روحانیت گذاشت. در حالی که اگر به کسی مشکوک بودند که طرفدار چریک‌ها و مجاهدین و سایر مخالفین سیاسی حکومت است دستگیر و زندانی و شکنجه و یا اعدام می‌کردند.

رضا پهلوی حدود سال پیش، در یک برنامه تلویزیونی در پاسخ به سؤال مخاطبی که از او درباره پروژه شکست‌خورده «وکالت» پرسید، به همین چالش و مانع بزرگ اشاره کرده و گفته در سال‌های اول پس از انقلاب هر بار که برای درخواست کمک سراغ مسئولان دولت‌های غربی می‌رفتیم، اولین سؤال‌شان این بود که «بر چه اساسی ادعای براندازی می‌کنید؟» و اصلاً «نمایند چه کسانی هستی؟» بحرانی که اگرچه رضا پهلوی تلاش داشت آن را منحصر به سال‌های آغاز به کارش بداند، اما ناخواسته اعتراف کرد این بحران تا همین امروز هم گریبانگیر اوست و اصلاً پروژه وکالت برای عبور از همین بحران طراحی شده بود. وقتی از مضحک بودن تمام فعالیت‌های سیاسی وی صحبت می‌کنیم، یکی از بهترین مصادیق آن همین پروژه شکست‌خورده وکالت است.

با همه جار و جنجال و هیاهوی که او در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج کشور راه انداخت اما در نهایت جمعیت کسانی که به رضا پهلوی در دنیای مجازی وکالت دادند به ۵۰۰ هزار نفر هم نرسید. جمعیتی به اندازه تنها حدود نیم درصد جمعیت مردم ایران؛ آن هم برای کارزاری که امضای آن هیچ هزینه‌ای نداشته و حتی هویت امضاءکنندگان نیز محرمانه باقی مانده است. او و تیم رسانه‌ای‌اش به دست خود با آغاز کردن این کارزار به خوبی نشان دادند که رضا پهلوی، جایگاه و پایگاه چندانی در جامعه ایرانیان داخل و حتی خارج کشور ندارد. او حتی تاوان است که گروه‌های پراکنده شاه‌پرست و سلطنت‌طلب را با خودش متحد کند.

او در سال ۹۷ نیز پروژه ققنوس ایران را کلید زد. مدیران این پروژه خود را این‌گونه معرفی می‌کنند: اندیشکده‌ای متشکل از گروه‌های مختلف علمی و دانشگاهی که به بررسی مشکلات ایران در عرصه‌های مختلف بپردازد و برای حل آن‌ها پس از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی راهکارهای علمی و عملی ارائه بدهد. برخی از طرفداران پهلوی نیز آن‌چنان از شروع به کار این پروژه ذوق‌زده شده بودند که مدعی شدند این پروژه در واقع دولت در سایه شاهزاده است که در فردای براندازی دیگر معطل پیدا کردن افراد شایسته و برنامه‌های کارآمد نباشیم! اما پس از گذشت چند سال و ادعاهای فراوان رضا پهلوی و طرفدارانش، این کوه حتی موش هم نزاید. کسی از رضا پهلوی هیچ ایده مشخص دیگری نشنیده است که چه برنامه‌ای برای ایران پس از براندازی دارد. تنها برنامه او هم ایده‌ای است که هر کسی که تنها چند دقیقه به براندازی فکر کرده باشد به آن می‌رسد. پیشنهاد دادن چنین ایده‌ای دیگر نیازی به ۶۷ سال فعالیت سیاسی و تشکیل

اندیشکده و... ندارد. اما او پس از ۴۶ سال فعالیت که ادعا دارد خودش هیچ هنری و توانایی در رهبری و سازمان‌دهی و بحث و تحلیل سیاسی گروه‌های سلطنت‌طلب را ندارد تا چه برسد به جامعه بزرگ ۹۰ میلیونی ایران!

اگر به معنای واقعی و بی‌طرفانه مواضع سیاسی رهبری و یا مسئولین همه سازمان‌ها و احزاب موجود چپ و راست اپوزیسیون ایرانی در خارج کشور را مدنظر قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که رضا پهلوی از همه آن‌ها بی‌سوادتر (منظورم سواد سیاسی است)، بی‌تجربه‌تر و حاشیه‌ای‌تر و هم‌زمان به شدت مقام و پول‌پرست است. پول‌هایی که حتی یک روز هم برای به دست آوردن آن‌ها کار نکرده است؛ میلیاردها دلاری که خانواده پهلوی در ماه‌های آخر حکومت‌شان از اموال عمومی مردم ایران ربودند و با خود به خارج کشور انتقال دادند. اما تنها تفاوتی که در این میان، به نفع رضا پهلوی وجود دارد دیده‌شدنش در شبکه‌های اجتماعی است. رضا پهلوی، تحصیلات و تخصص خاصی ندارد. تنها هنر او، فرزند محمدرضا پهلوی است.

همان‌طور که در بالا اشاره شد رسانه‌های راست خارج کشور، هم‌چون بی‌بی‌سی، رادیو فردا، صدای آمریکا، انترنشنال، منووتو و... از این گروه و رضا پهلوی بزرگ‌نمایی می‌کنند. در حالی که این رسانه‌ها هرگز تجمعات و چهره‌ها و بیانیه‌ها و کنفرانس‌های نیروی‌های سیاسی ایرانی غیر از سلطنت‌طلبان و رضا پهلوی را روی آنتن خود نمی‌برند. به علاوه، همه نیروهای سیاسی ایران، غیر از سلطنت‌طلبان کمابیش و هرکدام به فراخور جایگاه‌شان طرفدارانی در ایران دارند اما طیف سلطنت‌طلب فاقد چنین پایگاهی در جامعه ایران است. مهم‌تر از همه، جنبش‌ها و تشکل‌های مستقل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در مقابل سلطنت‌طلبان موضع دارند و به شدت با بازگشت سلطنت به ایران مخالفند! مهم‌تر از همه، در ادبیات سیاسی سلطنت‌طلبان، طبقاتی استثمارشده و تحت ستم و کارگر و برابری طلب جایی ندارد به همین دلیل، رضا پهلوی در همه موضع‌گیری‌های خود، اغلب به ارتش و سپاه و نیروهای خارجی متوسل می‌شود!

جنبش‌های اجتماعی، تشکل‌ها و نهادهای مستقل داخل ایران و هم‌چنین نیروهای سرنگونی طلب خارج کشور، ده‌هاست که در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند و در این راه نیز بهای سنگینی پرداخته‌اند اما این جنبش‌ها و نیروها، مخالف دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی ایران و هم‌چنین به شدت مخالف بازگشت سلطنت هستند. این جنبش‌ها و نیروها، خواهان برقراری آزادی بیان، اندیشه، آزادی‌های فردی و جمعی، برابری، عدالت اجتماعی و جامعه آزادی هستند که همگان و بدون در نظر گرفتن ملیت و جنسیت و باورهای مذهبی با برخورداری از حقوق برابر، آزادانه و داوطلبانه در همه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دیپلماسی و امنیتی کشور فعال باشند. طبیعی‌ست که سلطنت‌طلبان نیز مانند همه نیروهای سیاسی مجازند در جهت اهداف خود مبارزه سیاسی کنند. بنابراین، شاه و شیخ و به‌طور کلی رهبری فردی و تک‌حزبی در آینده جامعه ایران هیچ جایی ندارند!

دوشنبه سیزدهم مرداد ۱۴۰۴ - چهارم آگوست ۲۰۲۵